

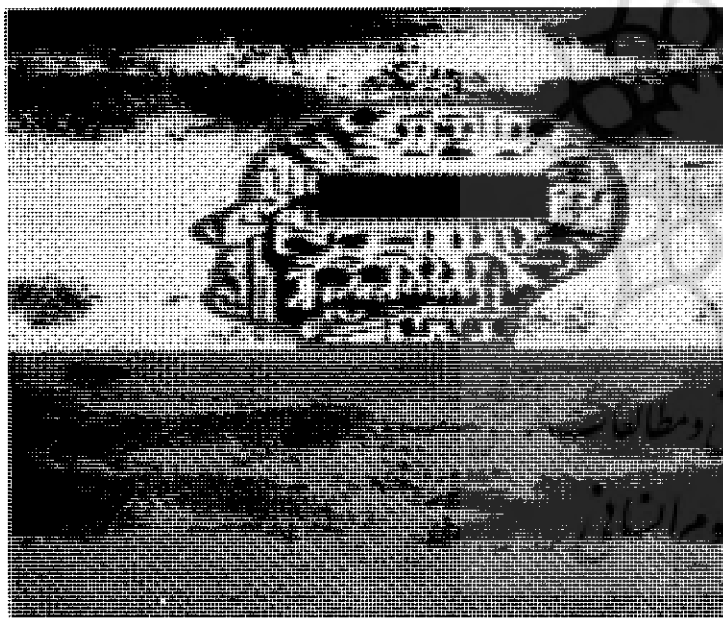
فرهنگ‌نامه‌ی سیاسی - فلسفی

مکتب‌های سیاسی

استعماری انگلستان گردید و شعله‌های انقلاب و استقلال، بخش‌هایی از سرزمین جدید را فرا گرفت.

با افزایش مخالفت‌های عمومی، دولت انگلستان ناچار می‌شد تا بر میزان آزادی‌های اجتماعی و مدنی بیفزاید و همین موضوع سبب گردید تا قسمت‌های بیش‌تری از سرزمین جدید که زیر سلطه‌ی حکومت استعماری انگلستان بودند، درخواست استقلال نمایند.

جان - آدامز دومین رییس جمهوری آمریکا^(۱) می‌گوید، شعله‌های انقلاب آمریکا از سال ۱۶۲۰ روشن شد. اما باید توجه داشت که جدایی کامل حکومت استعماری انگلستان با آمریکا و تشکیل



نخستین حکومت ملی و مستقل در آمریکا در سال ۱۷۶۳ میلادی صورت گرفت.

نخستین گلوله‌ی انقلاب از سوی استقلال طلبان آمریکا به سوی مربازان انگلیسی به فرماندهی ژنرال گیج انگلیسی (Gen.Gage) در سحرگاه ۱۹ آوریل ۱۷۷۵ میلادی شلیک شد.

توماس پین Thomas Paine با انتشار جزوه‌ای علیه منافع استعماری انگلستان، مقامات انگلیسی را به باد سخت‌ترین انتقادات و ناسزاها

۱ نخستین رییس جمهوری آمریکا جرج - واشینگتن بود که از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷ حکومت کرد.

American Revolution
War Of Independence
Civil War

انقلاب آمریکا
جنگ استقلال
جنگ داخلی

علت اصلی انقلاب آمریکا و استقلال آمریکا زیاده‌خواهی استعماری بریتانیای کبیر بود که در نظر داشت سراسر آمریکا را نیز مانند قسمت‌های دیگر کره زمین هم چنان زیر نفوذ استعماری خود داشته باشد. مخالفت‌های جسته و گریخته و سازمان نیافته‌ی روزهای نخستین با گذشت زمان تبدیل به مقاومت‌های مردمی شد که زمینه‌های دموکراسی را از سرزمین‌های مادری خود به ارث برده بودند.

نوشته‌های تاریخی می‌گویند که ابتدا کریستوف کلمب و پس از او آمریکو وسپوس در قرن پانزدهم میلادی یعنی کم‌تر از ۵۰۰ سال پیش این قاره جدید را کشف کردند. زیبایی، ثروت زیاد، طبیعت بکر، مواد غذایی فراوان، زمین‌های آماده کشاورزی، منابع سرشار ثروت خیز و صدها نعمت فراوان دیگر، در روزهای آغازین چندین هزار و با گذشت زمان چند صد هزار و در دو قرن ۱۸ و ۱۹ میلیون‌ها مهاجر را به این سرزمین ثروتمند و زیبا جلب کرد و باعث به وجود آمدن کثلی‌های مهاجر نشین از نژادها و کشورهای مختلف شد.

کشورهای اروپایی و در صدر آنها کشور انگلستان به دلیل تسلط کامل و بدون رقیب به آب‌های سراسری جهان بیش‌ترین سهم را در این مهاجرت تاریخی شگفت‌انگیز داشتند. کشور بریتانیای کبیر سهم بسیار بیش‌تری از سایر کشورها در حمل و نقل مهاجران به آمریکا و استقرار آنها در بخش‌های مختلف این سرزمین جدید داشت. سیل مهاجران اروپایی که با کشتی‌های انگلیسی در قسمت‌های مختلف آمریکا پیاده شده و اسکان داده می‌شدند، انگلیسی‌های استعمارگر را در طمع به دست آوردن مستعمرات جدید به این فکر و داشت که قاره جدید را به عنوان یکی از سرزمین‌های زیر سلطه‌ی خود در اختیار گیرند. به همین سبب با کنار زدن دیگر رقیب‌های اروپایی، شهروندان انگلیسی توانستند به سراسر قاره جدید مسلط شوند.

اختلاف‌های نژادی، استقلال طلبی مهاجران، نا هماهنگی‌های فرهنگی و اعمال زور و فشار انگلیسی‌ها به مردمان ساکن قاره جدید با گذشت زمان علت اصلی مخالفت‌ها و ضدیت‌های گسترده‌تر با سیاست



گرفت و جمله‌ای بسیار تند و اهانت آمیز درباره پادشاه انگلستان نوشت به این مضمون: «ارزش یک فرد درست کار برای جامعه به مراتب از تمام اوباش تاج دار بیش تر است» تأثیر نوشته‌های توماس - بین آتش انقلاب را بین استقلال طلبان شعله‌ورتر ساخت. سرانجام در چهارم جولای سال ۱۷۷۶ میلادی اعلامیه‌ی استقلال که با تلاش و کوشش و سرسختی انقلابی توماس - جفرسون تهیه شده بود به تصویب کنگره فیладельفیا رسید. توماس جفرسون بعدها به عنوان سومین رئیس جمهوری آمریکا (۱۸۰۹-۱۸۰۱) انتخاب شد. به علت اهمیت اعلامیه‌ی استقلال آمریکا، بخشی از آن اعلامیه که جنبه‌ای عمومی و بین المللی دارد و به شکل اعلامیه‌ی حقوق بشر تنظیم شده است برای اطلاع علاقه‌مندان در این جا چاپ می‌شود:

«به نظر ما بدیهی است که کلیه‌ی افراد بشر مساوی خلق شده‌اند و از طرف خداوند به آن‌ها حقوق تفکیک ناپذیر ارزانی گردیده است. این حقوق عبارتند از: حق زندگی، حق آزادی و جست و جو برای رسیدن به خوشبختی. و نیز آشکار است که برای نگاهداری از این حقوق در بین مردم، دولت‌هایی به وجود آمده‌اند که منبع نیرویشان همانا رضایت مردمی است که بر آن‌ها حکومت می‌کنند. هرگاه هر یک از این حکومت‌ها برای نیل به این هدف‌ها مفید واقع نشود، برخورد مردم است که آن را تعویض و یا به کلی تعطیل کنند و دولتی جدید به جایش تاسیس نمایند که اساس آن متکی به اصول و تشکیلات آن دارای شکل و ترکیبی باشد که به عقیده خودشان بتواند به شکل مؤثرتر سعادت و سلامت آن‌ها را تأمین نماید.....»

توماس - جفرسون اعتقاد داشت که، دولت باید متکی به وجود مردم

سلطه‌ی طولانی مدت استعمار انگلستان که در سایه‌ی جان فشانی‌های آزادی‌خواهان صورت پذیرفت، مردم و سرزمین آمریکا را به صورت مردمی آزادی‌خواه و سرزمین آزادی در نظرها مجسم ساخت و کار به جایی رسید که مردمان مبارز و آزادی‌خواه و استقلال طلب که در سرزمین‌های خود مورد آزار و اذیت و تعقیب و گریزهای مأموران حکومتی قرار می‌گرفتند و جانشان، اگر زنده می‌ماندند، به خطر می‌افتاد، برای رسیدن به آزادی‌های فردی به آمریکا مهاجرت می‌کردند. به همین سبب سرزمین آمریکا به عنوان مهد دموکراسی در بین مردم جهان مشهور گردید.

بنجامین - فرانکلین دولت مرد، سیاست مدار، نویسنده و آزادی‌خواه مشهور آمریکایی روزی گفته بود: «دامنه‌ی ستم و بی‌عدالتی در گیتی آن چنان گسترده شده است که برای عاشقان آزادی، آرزوی پناه جستن به آمریکا به صورت تنها راه امید در آمده است.»

کشور فرانسه یکی از طرف‌داران و پشتیبانان انقلاب آمریکا بود. کمک‌های همه جانبه‌ی دولت و مردم فرانسه به آزادی‌خواهان و استقلال طلبان آمریکایی که در وحله‌ی اول به دلیل انتقام‌گیری از نفوذ استعماری انگلستان در دنیای جدید صورت می‌پذیرفت و در مرحله‌ی بعدی به دلیل شیوه‌های دموکراتیک مردم فرانسه انجام می‌شد، چیزی نیست که در تاریخ جنگ استقلال آمریکا نادیده گرفته شود.

* * * * *

باشد و نه مردم قائم به وجود دولت. وظیفه‌ی دولت آن است که به مردم کمک کند و آن‌ها را برای ادامه‌ی زندگی و برخوردارگی از آزادی و در جست و جوی خوشبختی حمایت و حراست نماید. نه آن که مردم را سرکوب کرده و از وجود آن‌ها به نفع خود سود ببرد.

قدرت نفوذی و تبلیغاتی «اعلامیه‌ی استقلال» به اندازه‌ای بود که حتی بی‌تفاوت‌ترین و محافظه کارترین گروه‌های اجتماعی آمریکا در راه مبارزه افتادند و برای استقلال آمریکا به شکل عملی در پیکار با استعمار انگلستان دست به کار شدند. مردم آمریکا برای رهایی از استعمار انگلستان و رسیدن به استقلال مدت شش سال با نیروهای انگلیسی پیکار کردند.

مبارزه مردم استقلال طلب آمریکا برای رسیدن به دموکراسی، آزادی‌های فردی و استقلال کامل از



سرانجام پس از خون ریزی‌های چندین ساله در نهم آوریل ۱۸۶۵ با تسلیم شدن ژنرال رابرت - لی فرمانده نیروهای کنفدراسیون جنوب، جنگ داخلی آمریکا پس از چهارسال به پایان رسید و شمالی‌ها با رهبری ابراهام لینکلن و لغو قانون برده‌داری به پیروزی رسیدند. ابراهام - لینکلن خیلی زودتر از این که لذت همبستگی شمال و جنوب را با تن و جان خود احساس کند، در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۸۶۵ یعنی پنج روز پس از تسلیم شدن ژنرال لی فرمانده طرفداران بردگی کنفدراسیون جنوب، در تماشاخانه‌ای در شهر واشینگتن و در جشنی که به مناسبت پیروزی شمالی‌ها و الغای برده‌داری بر پا شده بود، توسط یک تروریست طرفدار برده‌داری با تپانچه به قتل رسید. ابراهام - لینکلن یکی از رؤسای جمهوری استثنایی آمریکا بود که مخالف برده‌داری و کلان سرمایه‌داری بود و به فرمان او صدها کیلومتر از زمین‌های آماده کشاورزی بین کشاورزان بی‌زمین تقسیم شد.

چهارم جولای هر سال در آمریکا به خاطر یادآوری چهارم جولای سال ۱۷۷۶ که روز تصویب اعلامیه‌ی استقلال توسط کنگره فیلادلفیا می‌باشد، تعطیل عمومی است. این روز در آمریکا به نام روز استقلال مشهور شده است.

پایان



هنوز چند سالی از اعلام استقلال آمریکا نگذشته بود که موضوع بردگی همانند لکه‌ی تنگی سیاه و فراموش ناشدنی ایالات آمریکا، به ویژه ایالت‌های جنوبی را در بر گرفت و سناتورهای دموکرات ساکن جنوب دنبال قانونی شدن نظام بردگی بودند.

دامنه‌ی اختلاف‌های داخلی بین ایالت‌های شمالی و جنوبی هر روز بیشتر و خطر درگیری‌های نظامی افزون‌تر می‌گردید. در تاریخ آمریکا ابراهام - لینکلن به عنوان یک وکیل جوان و گم‌نام آغاز کننده مبارزه‌ی طولانی و بسیار خطرناک علیه طرفداران برده‌داری نام گرفته است. وی در نطق شگفت‌انگیز سال ۱۸۵۴ خود در شهر پئوریا Peoria در ایالت ایلینوی سیستم ارباب و بردگی و برده‌داری را به شدت مورد حمله قرار داد و ناگهان نام خود را در سراسر آمریکا سرزبان‌ها انداخت.

در روز چهارم مارچ ۱۸۶۱ ابراهام - لینکلن پس از برگزیده شدن به عنوان شانزدهمین رییس جمهوری آمریکا سوگند وفاداری یاد کرد. وی در نخستین نطق افتتاحیه‌ی کنگره به شدت به سیستم برده‌داری و جدایی ایالات جنوبی از ایالت‌های شمالی حمله کرد.

جنوبی‌ها به درخواست اتحاد و یک پارچه‌گی آمریکا که از سوی ابراهام لینکلن مطرح می‌شد اهمیتی نداده و نخستین حمله‌ی توپ‌خانه‌ای جنوبی‌ها ۳۸ روز پس از نطق پارلمانی لینکلن یعنی در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۸۶۱ به بندر چارلستون در کارولینای جنوبی آغاز شد و نخستین شعله‌های جنگ داخلی بین طرفداران برده‌داری جنوب و مخالفان برده‌داری شمال در حالی که هنوز بیش‌تر از ۸۵ سال از استقلال آمریکا نگذشته بود روشن شد.

«رستوران»

از کدامین گذر خاک!

و ز کدامین گذر آب!

باد و باران به توئم خیزند!

تا صدای

گل

پژمرده صبح!

با غروب شب یلدای سیاه!

همه فریاد شود،

به صدا برخیزد،

سوی خورشید

به پرواز

در آید،

ه ی ه ا ت

هیئات!!

بهار ۱۳۵۸ - تهران

دانشکده روزنامه‌نگاری

کیهان